فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc451169961)

[سه راه تمسک به عام بعد از تخصیص 2](#_Toc451169962)

[فرق بین مخصص متصل و منفصل 2](#_Toc451169963)

[شبهه‌ای در مورد استعمال ادوات عام 3](#_Toc451169964)

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول / عام و خاص / عام بعد از تخصیص

# **اشاره**

بحث ما در تمسک به عام بعد از تخصیص بود، اگر بعد از «اکرم کل عالم» گفته شد؛ «لا تکرم العالم الفاسق»، به چند صورت می‌شود در اینجا عام را تفسیر کرد، دو نوعش را قبلاً ذکر کردیم و گفتیم تعیّن یکی از این دو خیلی روشن نیست، یک وجه این بود که؛ بگوییم اکرم کل عالم در مقام اراده استعمالیه و اصالۀ الحقیقه در عام بکار رفته است، فقط اراده جدیه آن محدود و مضیق است، طریق دیگر این بود که؛ عام؛ مجاز شده است، اکرم کل عالم در عموم استعمال نشده است، منظور از اکرم کل عالم یعنی اکرم اکثر العلماء، راه دوم را اگر برویم، بازهم به عام بعد از تخصیص می‌شود تمسک کرد.

می‌شود به عامی که تخصیص خورده تمسک کرد، اما فقط قسمتی از اراده جدیه آن افتاده است، یا اینکه اراده استعمالیه مجاز می‌شود، راهی برای اقرب المجازات اینجا وجود دارد که گفتیم و اطلاقی که در آنجا جاری می‌شد.

بنابر هر دو فرض تمسک به عام بعد از تخصیص جایز است و نتوانستیم وجوهی که برای تعیین روش اول صاحب کفایه بود را بپذیریم.

یک احتمال دیگر هم در اینجا وجود دارد و آن این است که؛ حداقل گاهی با قرینه می‌شود این را پذیرفت، بگوییم در مواردی که بر عام، مخصص منفصلی واردشده، به مخصص متصل برگردانیم، با ادعای اینکه یک‌چیزی مقدر هست، امر مقدری اینجا وجود دارد، بگوییم اکرم کل عالم با قرینه منفصلی که گفته؛ لا تکرم العالم الفاسق، از ابتدا اکرم کل عالم یعنی اکرم کل عالم غیر فاسق بوده است، مثل واسئل القریه یعنی واسئل اهل القریه، یک‌چیزی اینجا حذف‌شده است.

بنابراین مطلب، ما می‌گوییم همه مخصص‌های منفصل به مخصص متصل برمی‌گردد، ابتدائاً نمی‌داند که مخصص متصل به چه صورت هست، اما دأب شارع یا قانون‌گذار که منفصلاً چیزهایی را تخصیص می‌زند، می‌داند که از اول یک مخصص متصلی داریم که محذوف است، منتهی حذف کرده و بعد با اتکاء به قرینه‌های بعدی آن را می‌گوید.

اصل عدم تقدیر و حذف است، اما با قرینه منفصل بعد می‌فهمد که اینجا یک‌چیزی محذوف بوده است، منتهی گاهی متصل مصرح هست و گاهی محذوف است که با قرینه می‌دانیم که اینجا چیزی حذف بوده است، حتی بعضی می‌گویند که در مخصص متصل هم می‌شود تمسک به عام کرد.

## سه راه تمسک به عام بعد از تخصیص

بنابراین امر دائر بین سه روش هست:

 1ـ نظر صاحب کفایه که می‌فرماید: عام بعد از تخصیص منفصل، بازهم استعمال لفظ در عام هست، فقط گوشه‌ای از اراده جدیه‌اش افتاده است.

2ـ بعد از تخصیص منفصل؛ عام، مجاز می‌شود.

3ـ مخصص‌های منفصل قرینه‌ای هستند بر اینکه، متصل بوده است و چیزی حذف‌شده است.

### فرق بین مخصص متصل و منفصل

اگر گفت؛ اکرم العلماء الا الفساق منهم، صاحب کفایه می‌فرماید؛ آن تئوری که در آنجا ذکر کردیم اینجا لازم نیست اجرا بکنیم، تئوری صاحب کفایه این بود که؛ اکرم کل عالم؛ اراده استعمالی عام و اصالۀ الحقیقه هست، وقتی گفته می‌شود؛ لا تکرم العالم الفاسق، ، یعنی گوشه‌ای از اراده جدیه‌اش افتاده است، ولی لفظ و استعمال و اراده استعمالیه بر عام باقی هست.

 پس در مخصص منفصل؛ فساق هم در اراده استعمالی کل عالم داخل بود، اما در مخصص متصل، زمانی که گفته می‌شود: اکرم العلماء الا الفساق منهم، در مرحله اراده استعمالی، فساق خارج هستند.

نکته دوم این هست که؛ اینجا عموم وجود دارد، امّا مضیق‌تر و محدودتر هست و ضرری به استعمال حقیقی نمی‌زند، اکرم العالم الا الفاسق، مثل این هست که گفته است؛ اکرم العالم العادل.

ادوات عموم وضع‌شده است برای شمول لفظ لما ینطبق علیه، گاهی ینطبق علیه خیلی وسیع هست مثل عالم، گاهی ینطبق علیه عالم عادل هست، گاهی عالم عادل فقیه هست که همان استعمال حقیقی هست ولی مضیق‌تر شده است، در مخصص متصل هر چه قید بیاورید مجاز نمی‌شود، بلکه اراده استعمالیه‌اش همان عموم هست.

صاحب کفایه می‌گوید؛ آنجایی که مخصص متصل باشد، لفظ در همان عموم و معنای حقیقی خود استعمال شده است، منتهی معنای حقیقی محدودتر از آنجایی هست که قید ندارد، اراده استعمالی و جدی بر هم منطبق است.

بنابراین فرق مخصص منفصل با مخصص متصل، با توجه به تئوری و دیدگاه صاحب کفایه این است که وقتی در مخصص منفصل اراده استعمالیه از اراده جدیه جدا شد، اراده استعمالیه عموم هست، اما اراده جدیه علماء عادل هستند. وقتی‌که مخصص متصل باشد،اراده استعمالیه و جدیه بر هم منطبق هستند و عموم هم به معنای حقیقی‌اش باقی است.

### شبهه‌ای در مورد استعمال ادوات عام

شبهه‌ای شده و آن این است که؛ وقتی کُل و ادوات عموم استعمال می‌شوند، کلمه اولی که وارد می‌شود، شمول برای همان اولی هست، اما بعدی شمول را به هم می‌زند، نه اینکه مجموع این‌ها شمول را نشان بدهد.

جواب: این شبهه خلاف ظاهر عرفی است، ظاهر عرفی این است که؛ کُل درجایی که می‌آید، مدخول او گاهی ممکن است لفظ واحدی باشد مثل عالم و گاهی ممکن است لفظ با چند صفت و موصوف باشد، مجموعش را عرف در حکم یکی می‌داند، از اول یک مجموعه را محدود می‌کند، مجموعه محدود مشمول این کل می‌شود، تا زمانی که کلام تمام نشده؛ در حکم یک کلمه است، کلام واحد مثل کلمه واحد است.

در یک حالت شارع می‌گوید: اکرم کل عالم عادل،

حالت دوم این هست که بگوید: اکرم کل عالم الا الفاسق،

حالت سوم این هست که بگوید: اکرم کل عالم و لا تکرم الفاسق، صورت سوم متصل هست اما نه به شکل استثناء، بلکه دو جمله هست که در کنار هم قرار دارند.

ممکن است به صاحب کفایه بگویید که؛ فرمایش شما در اکرم العالم العادل، را قبول داریم اما اکرم کل عالم الا الفساق و بخصوص آنجایی که گفته می‌شود؛ اکرم کل عالم و لا تکرم الفاسق، از اول، محدوده در اراده استعمالیه‌اش را مضیق نمی‌کند، یعنی منظور کل عالم هست،جمله لا تکرم العالم الفاسق قرینه می‌شود که اراده جدیه‌اش را محدود می‌کند، نه اینکه اراده استعمالی آن را محدود بکند.

می‌توانیم به این اشکال چنین جواب بدهیم که: جمله کل عالم، تا وقتی‌که در متصل قیودش استعمال نشود، مراد استعمالی‌اش تمام نمی‌شود.

برای ما، بخصوص قسم سوم منقح نیست، قسم سوم مثل منفصل است، آنجایی که دو جمله جدا هستند ولی کنار هم هستند، کل عالم را در اراده استعمالیه‌اش محدود نمی‌کند، اراده استعمالیه‌اش کل عالم هست، فقط اراده جدیه‌اش را جدا می‌کند.

اما در قسم اول اکرم کل عالم غیر فاسق یا عالم عادل و حتی در آنجایی که اکرم کل عالم الا الفساق، ممکن است اراده استعمالیه و جدیه‌اش منطبق باشد اما در قسم سوم این‌طور نیست.

فرمایش مرحوم صاحب کفایه در قسم سوم، شاید خیلی تام و کامل نباشد و بیشتر مثل مخصص منفصل است، یعنی باید بگوییم: اراده استعمالیه‌اش به عمومش باقی هست و اراده جدیه‌اش تخصیص خورده است.

ما می‌گوییم که بعید نیست، فرض سوم، به‌صورت قیدی استعمال بشود و به مخصص متصل برگردد.